

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

گزارش مجید حسینی :

حضور رهبران کمونیست در میان مردم و حضور گارد آزادی در محور سنندج - مریوان

گزارشی از گشت سیاسی - نظامی گارد آزادی در کردستان!

ما کم کردن درخواست کمک از این رفقا و متکی کردن تامین ملزومات و نیازهای انجام این پروژه ها، بر دوش شبکه های توده ای و امکاناتی است که کمیته کردستان حزب حکمتیست راسا در شهرهای کردستان عراق فراهم کرده است. در این جهت خوب جلو رفته ایم بطوریکه در ماموریت سال گذشته و گشت امسال نیاز زیادی به کمک آن رفقا پیدا نکردیم. تا کنون 7 بار پروژه حضور رهبران کمونیست در میان مردم و گشت سیاسی- نظامی در شهرهای سنندج مریوان و اطراف بوکان و سقز را با موفقیت انجام داده ایم. تنها پشتیبان و اتکای ما در عراق، حزب کمونیست کارگری عراق و کمک توده های مردم است. مردم در کردستان عراق با دلسوزی و نهایت فداکاری ما را کمک می کنند. با کمک آنها هر باره، تقلاهای مشترک جمهوری اسلامی و جریانات ناسیونالیست کرد برای جلوگیری ←

کردن این موانع در عراق است. با ورودمان به ایران، نیروهای جمهوری اسلامی را در برابر خود داریم، با این وجود بدلیل امکانات وسیع توده ای، داشتن قدرت نظامی دفاع از خود و شناخت ما از منطقه به نسبت کردستان "آزاد" شده عراق، احساس امنیت بیشتری می کنیم. دارودسته طالبانی برای تعقیب و شناسایی ما در عراق تنها نیستند. در پناه خیل مامورین و عوامل اطلاعات و سپاه پاسداران در شهرهای کردستان عراق، باند زحمتکشان از دارودسته عبدالله مهتدی را همراه خود دارند. اینها حلقه بگوشان طالبانی اند و به محض اینکه بویی از حضور کارهای حزب در منطقه ببرند در خدمت عوامل طالبانی قرار می گیرند تا سر نخ را بست آنها دهند. برای برداشتن این موانع از سر راه، هر گاه لازم بوده است، همکاری بی دریغ حزب کمونیست کارگری عراق را داشته ایم. اما جهت

همکاری مردم در کردستان عراق و موانع ما

موانع سرراه ما برای حضور در ایران تنها جمهوری اسلامی نیست. احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، بخصوص دارودسته جلال طالبانی برای خوش خدمتی به جمهوری اسلامی، بهر اقدام و توطئه ای دست می زنند تا مانع فعالیت و وارد شدن ما به ایران گردند. اگر در این کار موفق نشوند، برای به تور انداختن ما بهنگام بازگشت از ایران، جمهوری اسلامی در آن سو و تفنگچی های طالبانی در این سو به کمک هم می آیند و به نیروهایشان آماده باش می دهند. در نتیجه کل طرح و برنامه های ما از همان نقطه شروع حرکت از اروپا و توقف در شهرهای کردستان عراق و کلیه تدارک و ملزوماتی که از آن جا صورت گیرد، باید کاملا مخفی بماند. سخت ترین بخش ماموریت ما خنثی

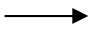
خودم (مجید حسینی) از بخش تشکیلات علنی حزب به اضافه تعداد زیادی از دیگر اعضا و کادرهای سازمان نظامی حزب، "گارد آزادی" شرکت داشتیم. تا جایی که مسائل امنیتی اجازه دهد، چگونگی انجام این ماموریت، رویدادهای آن را به همان ترتیبی که پیش رفته است و مشکلات و موانعی که در انجامش داشتیم خواهم نوشت. سعی می کنم تا حد امکان از ارزیابی های شخصی ام کم کنم تا به خوانندگان امکان قضاوت و ارزیابی شخصی از رویدادها و از جوانب سیاسی و متنوع این عملیات را داده باشم. از ماه ها قبل از شروع این حرکت، کمیته کردستان حزب اجرای این برنامه و چندین برنامه دیگر را در دستور داشت. ولی بی پولی عامل اصلی بود که ناچارمان کرد به اجرای این یکی رضایت دهیم و بقیه را کنار بگذاریم.



مجید حسینی

این فشرده گزارشی است به خوانندگان نشریه اکتبر و دیگر علاقه مندان، از آخرین حضور اعضا و مشاورین کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست و کادرهای آن در داخل ایران. این گشت علنی بود، در نیمه دوم مردادماه 1384 انجام گرفت و حدود دو هفته در اطراف شهر مریوان و محور سنندج مریوان ادامه داشت. در این گشت، خالد علی پناه فرمانده کل واحد، کمال مرزبان فرمانده دسته، سردار نگلی فرمانده دسته، پدی کریمی، عبدالله دارابی و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



از نفوذ ما به ایران را بی‌شمر کرده ایم. دوستان و آشنایان اولیه و محدود ما در کردستان عراق کم‌کم زیاد شده‌اند و به شکل شبکه‌های توده‌ای با ما همکاری می‌کنند. طی این چند سال آشنایی و ارتباط و کار مشترک، بشدت به هم اعتماد پیدا کرده ایم. بسیاری از این دوستان اوایل نمی‌دانستند ما فعالین سیاسی هستیم. فکر می‌کردند در مرزها به کار تجارت و خرید و فروش مشغولیم. عاقبت در این مأموریت آخری که در شهرهای عراق انعکاس پیدا کرد، کنجکاو شده بودند و از طریق پرس‌وجو از دوستان خود متوجه شدند که ما کی هستیم و به چه کاری مشغولیم. در بازگشت ملاقاتشان کردیم، با لبخند صمیمانه‌ای گفتند، شما عبدالله دارابی و ایشان مجید حسینی است و این اسمها را روی خونتان گذاشته‌اید و حالا میدانیم کی هستید و کارتان چیست. با شنیدن این جملات از آنها و دیدن صورت مهربانشان احساس کردم چند برابر گذشته صمیمیت و اعتمادشان به ما بیشتر شده است. با این وجود سوال کردم، خوب حالا چه، آیا باز هم حاضرید کارمان را ادامه دهیم؟ در جواب گفتند، امکانات بیشتری از این داریم و منبعد همه را بکار می‌گیریم و جانمان را برایتان خواهیم داد. در بازگو کردن این تکه میخواستیم بگویم که در ارتباط اولیه با بخشی از دوستانمان از سر سیاست صرف وارد نشدیم.

در شروع کار شناخت‌شان از ما در آن حد نبود که اعتماد کنند، شاید آگاهی سیاسی آنها به این اندازه نبود، اگر از اول خود را معرفی می‌کردیم ممکن بود این دوستی‌ها و روابط شکل نگیرد. لذا از روابط عادی شروع کردیم و این روابط دارد متکامل‌تر و سیاسی‌تر و پخته‌تر میشود. امیدوارم به شکل عالی و تشکیلاتی آن هم برسد. بنابراین وجود هر دوست و آشنایی در شهرهای کردستان عراق می‌تواند امکانات با ارزش و تسهیلاتی برای ما بوجود آورد. کارهای این حزب دوست و آشنا و نسبت خویشاوندی با خیلی‌ها دارند، لازم است ارتباط با آنها فعال‌کنیم. بیزاری مردم در کردستان عراق از دخالت جمهوری اسلامی و باندهای اسلامی وابسته به آن عامل دیگری است در تشویق مردم برای همکاری با ما. از سال 91 کردستان عراق جولانگاه علنی نیروهای نظامی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی است. این نیروها در حمایت احزاب ناسیونالیستی، بیشتر از 500 نفر از فعالین سیاسی و پناهنده‌گان ایرانی را در منازلشان، در خیابان و کوچه شهرهای کردستان عراق ترور کرده‌اند. بعد از حضور آمریکا در عراق و در کردستان پروژه‌های اقتصادی سپاه پاسداران، از قبیل ساختن تونل "ازمر"، جاده سازی و پل، مسجد حسینیه‌ای که طالبانی ساخت، هلال احمر و غیره، پوشش فعالیت‌های رژیم

است. جمهوری اسلامی همیشه همکاری تام احزاب ناسیونالیست، اتحادیه میهنی طالبانی و حزب دمکرات کردستان عراق را با خود داشته است. این مسئله عاملی است در بالا بردن تفرق مردم از این احزاب. این وضعیت و در پناه آن زورگویی، عشیره‌گری، پارتی‌بازی، ظلم و بی‌عدالتی، گرانی و فقر، چپاول دسترنج کارگران توسط سران آن نو حزب مردم را از حاکمیت این احزاب بیزار کرده است. محله مسئولین اتحادیه میهنی در شهرها، بنام محله "افرعون" ها، مشهور است. مردم می‌گویند صدام چند کاخ داشت، حالا هر مسئول و سرعشیره‌ای چندین کاخ در عراق و اروپا و آمریکا دارند. چنین وضعیتی زمینه‌های همکاری وسیع و توده‌ای را در جامعه کردستان عراق برای ما فراهم کرده است. نکته آخری بی‌اعتمادی عمومی مردم به حل مسئله کرد توسط ناسیونالیست‌ها است. گماردن طالبانی در پست "ریاست جمهوری" توسط آمریکا، اوج دلخوشی و توهمتی بود که به خورد مردم دادند. از آن پس وقایع پشت وقایع، افق و امید مردم نسبت به سرنوشت آتی و سیاسی کردستان را تیره و تارتر کرده است. مردم دیدند دخالت آمریکا در عراق و کردستان، عوض کردن جای صدام با طالبانی و رسیدن ناسیونالیست‌ها به قدرت، برابر زندگی امن و رفاه و آسایش برای آنها نیست. با وجود اینکه مدیای قوی و متعدد

نیروهای ناسیونالیست، روزانه کوهی دروغ و توهمات به خورد جامعه می‌دهند، مردم از حضور آمریکا و ارتش آن و احزاب ناسیونالیست کرد دل‌خوشی ندارند. ما به مناطق مرزی آشنایی داریم و می‌توانیم با اتکا به آمانگی نظامی واحدهایمان مشکلات پیش آمده را از سر راه برداریم و از مرز عبور کنیم و در مواردی زیادی این کار را کرده ایم. اما همکاری مردم کردستان عراق در این قسمت کار ما را سهل‌تر میکند و خطر درگیری نظامی در مرزها بسیار کم می‌آورد. مردم در عبور از مرزها ما را همراهی می‌کنند، در جاهایی که امکان مین‌گذاری راه‌ها و کمین‌گذاری نیروهای طالبانی و جمهوری اسلامی بود، جلو می‌افتادند و تا دست ما در دست مردم در ایران نمی‌گذاشتند بر نمی‌گشتند. متأسفانه، بدلائل امنیتی بیشتر از این نمی‌توانم بطور مشخص، به نوع و روش همکاری مردم در عراق بپردازم و همین قدر می‌توانم بگویم که ما مشکل و کمبودی از این نظرها نداریم.

چگونگی استقبال

و همکاری مردم در ایران

در ساعتهای اولیه ورودمان به ایران، اعضای حزب و شبکه‌های توده‌ای که قبلاً در جریان‌شان گذاشته بودیم، به استقبال مان آمدند. از طریق آنها در جریان آخرین اخبار منطقه و آرایش

نیروهای رژیم و مراکز تمرکز آنها قرار گرفتیم. از برنامه و اهداف این گشت، نیازها، ملزومات حضورمان، ضرورت ارتباط مداوم ما با هم و اشکال این ارتباط به بحث و گفتگو پرداختیم. در واقع، از همان لحظات اول تا آخرین روز حضورمان در منطقه، یک شبکه وسیع و سازمان‌یافته را در ارتباط روزانه و در مواقع ضروری ساعت به ساعت با خود داشتیم. این شبکه همراه با ما کارهای زیادی انجام داد، صحنه‌های هیجان‌انگیز و فراموش‌نشده‌ای از تلاش و از خودگذشتگی نشان دادند که رعایت مسائل امنیتی امکان‌پذیر بود. با حضور ما در منطقه، این شبکه و ده‌ها نفر دیگر از اعضا و دوستانان حزب در شهر و روستا حول ما به حرکت و فعالیت شبانه‌روزی مشغول بودند. گاهی در وقت ارتباط تلفنی با آنها متوجه می‌شدیم که بیشتر از بیست نفر از این دوستان در رابط با چگونگی انجام کارها با هم جلسه دارند.

سوی این شبکه، دریایی امکانات توده‌ای در دسترس ما بود. به هر کسی پیر یا جوان در کوه و مزارع در مراکز تجمع مردم و روستاها و یا بطور اتفاقی در سرراه برخورد می‌کردیم به شوق می‌آمدند و آماده هر همکاری بودند. به جوانان زیادی برخورد کردیم که قیافه ما را نمی‌شناختند، اما از خانواده‌اشان و از مردم در باره ما ←

اکتبر

تماس با اکتبر:

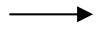
sharifi_abdollah@yahoo.com
Tel: 0046736975226

چهارشنبه‌ها منتشر میشود، اکتبر را تکثیر کنید و آنرا بدست دوستان و آشنایان خود برسانید!

دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی
esmail.waisi@gmail.com

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
دبیر: حسین مراد بیگی (حمه سور)
h_moradbiegi@yahoo.com
Tel: 00447960233959

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است



شنیده بودند و خاطره داشتند. بارها پیش آمد که این نسل جوان و جدید، من را عبدالله و ایشان را مجید صدا می زدند. در این حرکت مانند سابق، مردم منبع کسب خبر، اطلاعات، تدارکات ما بودند و این همکاریها درجه امنیتی ما را بسیار بالایی برد.

همین جا از همه مردم در کردستان و همه کسایتیکه در ایران با حمایتی دلسوزانه اخبار و اوضاع ما را تعقیب می کردند و بخصوص از تمام آن عزیزانی که در ایران و عراق مستقیما ما را یاری دادند، تشکر میکنم و دستشان را بگرمی میفشارم.

مردم در برابر جمهوری اسلامی، توجه ها به ما برمی گردد، وسیعا شایع می شود که مجید و عبدالله بر گشته اند. سال قبل در شب نوروز قبل از اینکه وارد شهر شویم شایع بود که ما در شهریم. در هر صورت، درگیر شدن ما با نیروهای رژیم بخصوص در شروع کار، باعث میشد طرح ما اجرا نشود، ابتکار از دست ما در رود، موضع تعرضی ما دفاعی شود حرکت رژیم ما را خسته کند. در چنین صورتی می توانستیم دوباره ابتکار را بدست گیریم ولی انرژی و وقت اضافه می گرفت. باید طوری پیش می رفتیم که ابتکار عمل دست ما می ماند و رژیم نتواند مائورهای اضافه ای بر ما تحمیل کند و ما آنها دنباله رو خود کنیم.

داشتن ابتکار عمل نصف موفقیت بود. به همین خاطر فوراً طرح را عوض کردیم و به روستای "لنج آباد" در سه کیلومتری شهر مریوان و پادگان رفتیم. با وارد شدن به روستا به گروهی از جوانان برخورد نمودم، خودمان را معرفی کردیم، ابتدا باور نمی کردند. در مدت کمی جمعیت زیادی که در میانشان کسانی که با قیافه ما را می شناختند جمع شدند و دور ما حلقه زدند. با در بغل کردن اولین نفر با ما بقیه مطمئن شدند کی هستیم و به یکباره فضا عوض شد. اوراق حزبی، سند منشور سرنگونی جمهوری اسلامی، برنامه حزب، یک دنیای بهتر و اطلاعیه مشترک ما را در عرض چند دقیقه بین خود پخش کردند و تعدادی برای پخش در شهر و هر جای دیگری که ما می گفتیم سهم می خواستند. همزمان با علنی شدنمان، در همان شب

این نشریات بطور وسیعی در سطح شهر مریوان در هزاران نسخه پخش شدند و این جزء طرح بود که قبلا تدارکش را دیده بودیم. همراه انبوه جمعیت به جلو مسجد رسیدیم در مسجد قفل بود. گفتند کلید پیش ملای ده است و جوانان کلید را آوردند. مرتب از ما سوال می کردند. درخواست می کردند در منطقه بمائیم و تنهائیشان نگذاریم. خواهان سازماندهی خود در ارتباط با حزب حکمتیست و فعالیت در گارد آزادی بودند. با شروع سخنرانی از بلندگوی مسجد انبوه جمعیت در داخل مسجد و جلو آن بیشتر شد. زنان از خانه ها بیرون آمدند جلو در منازلشان به سخنرانیهای ما گوش می دادند و بقیه در و پنجره ها را باز کرده بودند. متأسفانه سنت های اسلامی ضد زن و رسوم عقب مانده مردسالارانه مانع شرکت زنان در جلسات و تجمعات بود. اما در عبور از کوچه ها با جمعهای زیادی از زنان بحث گفتگو می کردیم، ما را دعوت به منازلشان می کردند وسایل خوراکی آماده کرده بودند به ما می دادند. در رابطه با نبودن رفقای زن همراه با واحد گارد آزادی بدست از ما انتقاد شد. در هنگام سخن رانی های ما جوانان به شور هیجان می آمدند، همراه با شعارهای زنده باد عبدالله دارابی، زنده باد مجید حسینی، شعارهای سیاسی سر می دادند. این صحنه هایی بود که در تمام مراکز و روستاهایی که علنی می شدیم کما بیش تکرار می شد. مردم و بخصوص قشر جوان عوامل و همکاران اطلاعاتی رژیم را معرفی می کردند و خالد علی پناه به یکی از آنها در حضور مردم

اخطار کرد.

استقبال مردم از گارد آزادی و همراهی شان با ما فراتر از این بود. در آن مدت توجه ها به ما بود و در این رابطه فقط به چند نمونه اشاره خواهم کرد. روز بعد از حضور ما در "لنج آباد"، خبر درگیری گارد آزادی با نیروهای رژیم در سطح شهر پخش می شود. مردم نگران می شوند، برای کسب خبر و کمک به ما گره های زیادی از جوانان شهر با موتور سیکلیت و دوچرخه و اتوموبیل به محلی که شنیده بودند درگیری در آنجا است براه می افتند. در صورتیکه ما درگیر نشده بودیم، اگر درگیری در میان بود چگونه این جوانان در جنگ به ما کمک می کردند، برایم زیاد روشن نبود. قبلا چنین موردی پیش آمده بود و در سال 1361 درگیر جنگ سختی در بلندیهای ما بین روستا های "لنج آباد" و "بالک" در چهار کیلومتری شهر با نیروهای رژیم بودیم، فشننگ و مهمات ما داشت تمام می شد، به دوستان عزیزمان محمد یگانه مشهور به (ح ح ح مه کال) و خالد کهنه پوشی (بایوه ای) و مصطفی عه زه داله، در شهر خبر دادیم و در جریان آن درگیری با نهایت فداکاری فشننگ و مهمات بدست ما رسانند.

روزی دیگری در شهر شایع میشود که ما برای تهیه خوراک و وسایل تدارکاتی به بچه ها در شهر سفارش کرده ایم و رژیم متوجه شده و غذا را با سم مسموم کرده است. این خبر ولوله ای در شهر براه می اندازد و همه نگرانند و در فکر راه چاره اند تا به ما خبر دهند. تعداد زیادی از مردم شهر به روستا های اطراف و کوه و بیابان و آن نقاطی که حس می زدند

ممکن است ما در آن جاها باشیم می روند. تلفن ها بکار می افتد همه به هم زنگ می زنند. از طرف دوستان و شبکه مرتبط با ما تماس گرفته شد، گفتند چنین شایعه ای در شهر هست، اگر برای غذا به کسانی در شهر سفارش داده اید، غذا را نخورید و آن را مسموم کرده اند. در حالیکه این ماجرا هم واقعیت نداشت. بعدا به سر چشمه و علل چنین اخبار و شایعاتی اشاره خواهم کرد. به بازگویی نمونه های دیگر و تیپ دیگری از روابط ما و مردم اشاره می کنم است تا خوانندگان این نوشته بتوانند تصویر و برداشت مستقل خود را از روحیه مردم و تاثیرات حضور گارد آزادی در کردستان را بنمایند.

اساسا در روزها دوستان و آشنایان و مردم را در مخفی گاه ها ملاقات می کردیم. در این مخفی گاه ها ما از دشمن مخفی بودیم اما از مردم نه. تمام قرارهای دید و باز دید ما با مردم و فعالین حزب در این مخفی گاه ها که محل استراحت ما هم بود انجام می گرفت. روزانه ده ها نفر را در گروه دسته های مختلف ملاقات می کردیم و آنها را در ارتباط با حزب سازمان می دادیم. هر روزه خبر به ما می رسید که گروه گروه از جوانان شهر برای دیدار با ما در اطراف پراکنده اند. ما بطور اتفاقی با چندین گروه از این جوانان پرشور و انقلابی روبرو شدیم بحث و گفتگو های جالب و شیرینی با هم داشتیم از مشکلات کار و زندگی جوانان، تمایلات مختلف سیاسی در میان آنها، از سیاست احزاب مختلف، از سلامتی کار و شخصیت های سرشناس حزب و از





حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست صحبت می کردیم. همه این جوانان فوراً عضو حزب می شدند. گروه چهار نفره ای نزدمان آمدند، گفتند ما از شهر و از فلان چهار راه و یا فلان میدان آمده ایم و هر اعتراضی در طی سال های اخیر در این نقطه از شهر روی داده است ما شروعش کرده ایم و براه انداخته ایم و قول و قرارهایمان را برای ادامه ارتباط با هم گذاشتیم. در نظر داشته باشید این جوانان از شهری بیرون می آمدند که حکومت نظامی در آن برقرار بود. به اضافه اینکه حضور ما در اطراف شهر رژیم را نسبت به حرکتی در آن حساس تر کرده بود و در چنین شرایطی گروه و دسته های جدا جدای جوانان انقلابی و کمونیست برای دیدار با ما در منطقه پراکنده بودند. بدنبال حضور ما در منطقه، بحث و جدل های گرم سیاسی بین محافل مختلف سیاسی در مراکز مختلف تجمع مردم، در قهوه خانه ها، مراکز ورزشی، در تفریحگاه ها و خانواده ها به راه می افتد. مردم و انسانهای انقلابی و کمونیستها و چپ ها از حضور ما شاد شدند و نیرو گرفتند. همانطوریکه گفتیم، شایعه درگیری ما با نیروهای رژیم و مسموم کردن غذای ما، واقعیت نداشت، اما واقعیتی را بیان می کرد. نشان توجه دلسوزانه و با احساس مسئولیت مردم به ما بود،

مسئله خوراک و امنیت ما مسئله عمومی مردم منطقه شده بود. انگار که پیام می دادند مواظب این جنبه ها باشیم و ما این پیام را گرفتیم. این ها را ضربدرجنب و جوش و شور و هیجان انقلابی صدها جوان برای دیدار با ما، بحث سیاسی گرم محافل، حضور قدرتمند گارد آزادی و گشت سیاسی آن در منطقه، حضور علنی و سخنرانیهای ما در میان مردم و فعالیت سازمان یافته ده ها نفر از شبکه های مرتبط با ما را بکنید تا متوجه شوید که چگونه فضای شهر و منطقه در دست ما بود و چه جنب و جوشی در عمق جامعه حول این حرکت براه افتاده بود. جمهوری اسلامی نیروهای ویژه اش را به شهر ریخته بود و در آن حکومت نظامی برقرار کرده بود، اما فضای سیاسی و نبض شهر را ما، جبهه کمونیسم و چپ تعیین می کردیم. این یک حرکت سیاسی و کمونیستی بود در سطح جامعه به نفع جنبش آزادیخواهی نیرو جابجا کرد.

اقدامات و حرکات رژیم و طرح ما

قبلاً گفتیم، جنبش سرنگونی مردم در ایران روحیه تعرضی نیروهای رژیم را گرفته است. این بمعنای ناتوانی نیروهای نظامی رژیم در انجام عکس العمل نظامی در برابر ما نبوده است. مسئله این بود که رژیم امکان تمرکز نیروی زیاد، تعقیب مداوم ما با چنین

تمرکزی و با نیروی کارا را نداشت. تاکتیک شان این بود ما را در نقطه ای گیر آورند و بعد برای ضربه زدن به ما تمرکز نیرو کنند. استفاده از هلی کوپتر هم برای ضربه زدن به ما بود و هم برای کشف استراحتگاه های ما و گیر دادن مان تا رسیدن نیروی اصلی. تفاوت نوع عملیات و گشت سیاسی نظامی این بار با گذشته، فرماندهان و کاربستان رژیم را غافلگیر کرد و بر مشکلات آنها افزود. تصورشان این بود بعد از اولین حضور علنی در نزدیک شهر مریوان، بر می گردیم و برنامه عبور از مرز را داریم. همین طور بود و با این تصور دست به اقدام متقابل زدند. توجه نیروهای جمهوری اسلامی بعد از سخنرانی ما در "النج آباد" روی کنترل مرزها متمرکز شد. قبلاً این پیش بینی درست را کرده بودیم و برای نوردن از آن منطقه و تدارک برنامه بعدی طرح خود را پی گرفتیم. مهم این بود چند روزی دشمن از جهت حرکت ما و ماندنمان در منطقه در بی اطلاعی مطلق بسربرد. تا تعداد هرچه بیشتری از واحدهای نظامی به کنترل نوار مرزی مشغول باشند و خسته شوند. در حالیکه ما به عمق منطقه و جایی که اصلاً فکرش را نمی کرد رفته بودیم. بدین ترتیب ابتکار عمل، زمان و مکان عملیات بعدی در دست ما باقی ماند و این امتیازی بود در دست ما باید تا به آخر

برنامه حفظش می کردیم. در فاصله بین عملیات اول و دوم، تعداد زیادی از مردم روستاهای نورو بربره ملاقات ما آمدند، تعدادی عضو حزب شدند و روزانه با شهر در ارتباط بودیم. حضور دومی ما از اولی قدرتمندتر و گسترده تر بود. من در روستای "نه نه" و عبدالله در "چور"، بطور همزمان حضور پیدا کردیم و از طریق بلندگوی مساجد سخنرانی کردیم. قرارگاه اصلی محورسندج مریوان، "بیه که ره" سخنان ما را می شنید. این حرکت به رژیم فهماند که کمیت و کیفیت نیروی ما بالا است و مشکل آنها جدی تر از آن است. فکرش را می کردند. بدنبال این حرکت، متوجه مناطق عمقی شدند، نگران نفوذ ما به شهر بودند، در هر حال می دانستند بالاخره روزی ما از مرز عبور خواهیم کرد، ول کن مرزها نبودند. اطلاع داشتیم فرماندهان بالاتر رژیم، در سطح استان و رده های مختلف آن، در رابطه با حضور ما جلسه گرفتند. رژیم عوامل اطلاعاتی محلی را بکار انداخت، هلی کوپترهایش به گشت زنی پرداختند، هر بار بعد از گذشت چند روزی از استراحت ما در نقطه ای هلی کوپترها در آن حوالی ظاهر می شدند. این بدین معنی بود که اطلاعات رسیده به رژیم کهنه و سوخته اند. در صورتیکه در هر استراحتگاهی از صبح تا شب مردم به ملاقات و دیدارمان می آمدند. شبکه

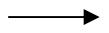
های اطلاعاتی جمهوری اسلامی به بقای رژیم اعتماد ندارند و برای آینده خود حساب باز کرده اند.

این وضعیت کاربستان رژیم را ناچار کرد برای کسب خبر و کشف ما در منطقه، نیروهای نظمایش را مستقیماً وارد میدان کند. واحدهای کوچک و زیادی را در منطقه پراکنده نمود. این واحدها از نظر نظامی ضعیف بودند، تعداد آنها از 10 نفر تجاوز نمی کرد و روزی را در چند صد متری یکی از آنها بسر بردیم و متوجه ما نشدند و ما آنها زیر نظر داشتیم. هدف اصلی رژیم از پخش این واحدها، زدن ضربه نظامی به ما نبود و چنین واحدهایی در برابر ما توان دفاع از خود را نداشتند. کسب خبر، کشف محل ما، نا امن کردن منطقه، وظیفه و خاصیت این نیروهای پراکنده بود که در گذرگاه ها، اطراف بعضی روستاها و جاده ها مستقر بودند. بعد از بار دوم حضور علنی ما، کمین گذاری وسیع در داخل شهر و نورو بر آن، در راه های ورودی بشهر و روستا و شهرکهای اطراف آن بشدت ادامه پیدا کرد. ما از طریق مردم بطور مرتب از تاکتیک های دشمن و محل کمین گذاریها مطلع می شدیم. در منتهی که مادر کردستان بودیم، به بهانه حضور ما کسی را دستگیر نکردند و دولت سیاست محتاطانه حفظ وضعیت موجود در شهر را داشت و

به کمیته کردستان حزب حکمتیست، کمک مالی کنید!

کمک های مالی خود را از هر طریق مناسب و ممکن بدست ما برسانید!

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!



از شروع دوباره حرکت اعتراضی مردم شهرها وحشت داشت. یکبار برای مرعوب کردن مردم، نیروهای نظامی ویژه آن دست به مانور و رژه نظامی در خیابانهای شهر زدند.

دربار سوم، گم کردن رد پیمان از عوامل جمهوری اسلامی، کسی نمی دانست برنامه ما چیست. برایشان معلوم نبود در منطقه می مانیم، بر می گردیم، مخفی می شویم و یا در منطقه عمقی تری علنی می شویم.

طبق طرح اولیه برنامه ادامه داشت اما وضعیت جسمی تعدادی از رفقای تمرین نکرده ما، ادامه آن را متوقف کرد. ولی تا همان جا به اهدافی که داشتیم رسیده بودیم مانور و حرکتهای متنوع و ادامه دار ما، پیش بینی برنامه و حرکت بعدی ما را برای رژیم مشکل کرده بود، نمی توانستند تاکتیک موثری را در برابر ما بگیرند و ما دنبایی امکانات توده ای و منابع خبری در اختیار داشتیم. با این تاکتیکهای حساب شده، نیروی متمرکز رژیم را پراکنده کرده و خسته کردیم، هنوز ابتکار عمل را بدست داشتیم، آرایش های گوناگونی را در مرزها، در شهر و شهرکها و در مناطق عمقی به نیروهای سرکوبگر رژیم تحمیل کرده بودیم.

مقامات رژیم در سطوح دیگری اقداماتی را در برابر ما شروع کردند. فرماندار مریوان در رابطه با حضور ما سخنرانی تهدید آمیزی کرد و طی آن مدت دو بار به شهر سلیمانیه در کردستان عراق سفر کرد و با دارو دسته جلال طالبانی برنامه ریختند و قرار و مدار هایشان را برای کنترل بیشتر مرزها و وارد آوردن ضربه ای به ما گذاشتند.

جلال طالبانی رئیس جمهور گمارده شده عراق در این رابطه مصاحبه کرد و ما را تهدید نمود. مسئولین محلی اطلاعات و سپاه پاسداران در مریوان تحت فشار مقامات بالای خود بودند، تا بهر طریق ممکن مانع حضور ما شوند و از سر استیصال و درماندگی به هردی می زدند، از مردم در مورد تعداد ما، تجهیزات، وضعیت جسمی ما می پرسیدند.

احزاب دیگر چکار می کنند؟

آیا فقط ما می توانیم به گشت بپردازیم، کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و حزب دمکرات تواتش را ندارند؟ هر جریان مسلحی در کردستان بشرطیکه سیاست و منافع طبقاتی و جنبشی آن اجازه دهد، می تواند به سبک و روش خودش به گشت بپردازد.

اصل قضیه مربوط به ناتوانی آنها نیست، به سیاست و ماهیت آنها مربوط است، به زیست سیاسی آنها در شکافهای منطقه ای و عوارض مخرب بر زندگی و مبارزه مردم در کردستان ربط دارد. احزاب ناسیونالیست گرد ایرانی که در کردستان عراق اردوگاه دارند، در هر حرکت و فعالیتی، در دوستی و دشمنی، در نزدیکی و دوری با هر حزب و جریانی، در تبلیغاتشان باید هوای دولت عراق (قبلا صدام بود و اکنون طالبانی)، حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی را داشته باشند. جمهوری اسلامی از طریق دو حزب ناسیونالیستی کردستان عراق، کنترل شدید و غیرمستقیمی بر این نوکری دولت ایران، دولت

احزاب اپوزیسیون خود دارد. فعالیت و سیاست این احزاب منافع هر دولت و هر حزب و کس و ناکسی را در نظر دارد بجز منافع مردم در کردستان را. از خودشان بپرسید این را دیپلماسی می خوانند، ولی این یکی از روش های پایدار زندگی سیاسی و فعالیت ناسیونالیستی در طول تاریخ بوده است. زندگی در شکافهای منطقه ای 15 سال است نیروی "پیشمرگ" آنها را در اردوگاه ها به ترشی انداخته است. به این دلیل و به این اعتبار اینها نمی توانند مانند ما بداخل روند و گشت سیاسی - نظامی سازمان دهند. اما در هر صورتی قادر به فرستان این اندازه از اعضای کبیته مرکزی خود در یک ماموریت و تامین امنیت اش نیستند. اگر هم قفل دروازه اردوگاه ها را بر رویشان باز کنند، کنترل شده واحدی از آنها را تا دم مرز بدرقه کنند و بر گردانند، آن زمانی است که جمهوری اسلامی جیره جلال طالبانی را کم کرده است، در واقع حضور واحدهای اینها در داخل به بالا و پائین رفتن میانه جلال طالبانی با جمهوری اسلامی بستگی دارد. با فرستان گاه و بگاه اینها به ایران بخصوص باند زحمتکش برادران مهددی، می خواهد به جمهوری اسلامی بگوید من اینها را دارم و اگر میانه ات با من خوب نباشد آنها را به جانت می اندازم. به این ترتیب فعالیت کردن و نکردن نیروهای ناسیونالیست گرد را، مصلحت های احزاب و دولتها و بورژوازی کرد تعیین می کند. این داستان ها تکرار شده اند، تاریخ ناسیونالیسم گرد است، جنگ با پکک، جنگ دو حزب کردستان عراق با هم، نوکری دولت ایران، دولت

ترکیه، روابط شان با صدام و جمهوری اسلامی و خدمتگذاری شان به سربازان آمریکایی و انگلیسی را توضیح می دهد. قطب نمای حرکت و سیاست ناسیونالیسم کرد، حل مسئله کرد و رفع ستم ملی نیست، منفعت مردم نیست، هیچ شعار و خواست رادیکال و مترقی نیست، رساندن سرمایه دار گرد به سهمی از قدرت از راه آویزان شدن به دولت ها و قدرت های دیگر است. جریانات ناسیونالیسم کرد در سواستفاده از سرکوبگری و جنایات دولتهای مرکزی و ستم ملی بر مردم در کردستان خیره اند.

در اوایل سر کار آمدن رژیم اسلامی، نیروهای طالبانی مدتی همراه با پیشمرگان در کردستان ایران با جمهوری اسلامی جنگ کردند، این جنگ را بنام دفاع از جنبش مقاومت مردم کردستان ایران جامی زدند، تا صدام را به مذاکره با خود راضی کنند، و قتیکه فایده ای از این کار نبردند همکارو پیشقراولان سپاه پاسداران و ارتش ایران شدند و در طی جنگ ایران و عراق همراه آنها علیه صدام جنگیدند. وضعیت امروز این احزاب حاصل زیست آنها در شکافهای منطقه ای است. این سیاست کل جنایات یک دهه و نیم احزاب ناسیونالیستی کردستان عراق را در نزد احزاب و جریانات ناسیونالیست ایرانی و کومه له جنید هضم و قابل قبول کرده است و در قبالتش در این 15 سال میخوردند و فربه می شوند و توسری ها را تحمل می کنند.

اگر اینگونه سیاست ها جزء فلسفه وجودی حزب دمکرات و دیگر احزاب ناسیونالیست است، چرا کومه له با ادعای کمونیست بودنش به آن تن داده است؟

چرا بر بسترو در چهار چوبه یک سنت ناسیونالیستی 15 سال تمام لم داده است؟ چرا سرش را بالا می گیرد، دشمنی و نوری از کمونیستها و از منصور حکمت را هزار چند گاهی به در قالب مصاحبه و مقالات به خدمت شان عرضه می کند؟ چپ درون کومه له بیشتر به ناسیونالیسم آغشته شده است و این چپ در زیر دست و پای ناسیونالیسم قوت گرفته درون خودش بما و حزب کمونیست کارگری عراق حمله می کند و دست دوستی را به طرف حزب دمکرات و حتی باند زحمتکش برادران مهددی دراز می نماید(به مصاحبه اخیر ابراهیم عزیز زاده با نشریه کردی زبان ناسو مراجعه کنید).

بعد از بمب باران هلبجه، جنگ خلیج در سال 91، قیام مردم در کردستان علیه دولت عراق، پرو بال گرفتن ناسیونالیسم گرد، مسائل سیاسی عراق رو سطح آمد، در معرض قضاوت همگان قرار گرفت، محلی نماند و منطقه ای و جهانی شد. در آن فضا کمونیستها می بایست حقایق را جلو چشم مردم می گرفتند، سیاستی را در پیش گیرند مجبور به باج دادن به کسی نشوند و در مقابل کل مصائبی که بر سر مردم آورده اند پرچم کمونیسم و دفاع از انسانیت را بلند کنند. ما همراه با منصور حکمت این کار را کردیم و در تعرض به کل این پدیده نگذاشتیم به نام دیپلماسی سنت زیست در شکافهای منطقه ای را به خورد مردم دهند. اکنون هم ما و هم جریانات ناسیونالیستی و چپ ناسیونالیسم (کومه له) بر بستر ثمره سیاستهای خودمان را به فعالیت مشغولیم. آن وقت ما فحش و "اتهامات"، کردستان را

جا گذاشتند و "هزیمت کردند" و غیره را خوردیم. باز بودن دست مادر انجام هر فعالیتی که خود بخواهیم، حاصل دوربینی منصور حکمت و سیاست کمونیستی و مسئولانه او بود در دفاع از مردم در کردستان و این سیاست فرصتی را برای ما بوجود آورده است. اکنون اهمیت مسئله این است که، آیا تا حال به تمامی از این فرصت و موقعیت استفاده کرده ایم؟ مهم تر از آن منبع می خواهیم چکار کنیم؟

9 اکتبر 2005

مجید حسینی

رهبران کمونیست در میان مردم



حکمت ۲ منتشر شد!

حکمت نشریه ای
تئوریک _ سیاسی
به سر دبیری کورش
مدرسی

کارگران جهان متحد شوید!

شهریور ماه ۱۳۸۴
سپتامبر ۲۰۰۵

سر دبیر: کورش مدرسی

حکمت ۲

نشریه ای تئوریک - سیاسی از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کورش مدرسی: جبر یا اختیار، منصور حکمت و نقش اراده انسان در تاریخ، محمود قزوینی: در نقد انقلاب پوپولیستی حمید تقوایی، کورش مدرسی: حزب کمونیستی و قدرت سیاسی (قسمت دوم)، رحمان حسین زاده: اوضاع سیاسی ایران و نقشه ماه، ایرج فرزاد: طبقه کارگر یا کاهن معبد، تئوری، علم و عامیگری اکونومیستی، حسین مرادبیبگی: حزب دمکرات از خودمختاری تا فدرالیسم، ثریا شهابی: "در ستایش خودم" حمید تقوایی و کمونیسم کارگری، مظفر محمدی: سه هفته جنبش اعتراضی در کردستان، اعظم کم گویان: اومانیسم، آته نیسم و معضل سقط جنین، حسین مرادبیبگی: مخمصه اصغر کریمی و فاشیست های گرد، کورش مدرسی: کردستان و آینده مبارزه آن؛ تشکیلات کارگری با شاخه نظامی؛ در باره کار قانونی، رفراندم، جنگ و سرنوشتی جمهوری اسلامی منشور سرنوشتی جمهوری اسلامی

منصور حکمت
آنانومی لیبرالیسم چپ

شهریور ۱۳۸۴

حقوق جهانشمول انسان

مقدمه

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی. جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه اکثریت عظیم مردم جهان اما نه از آزادی بهره مند هستند و نه به امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، که خود خالق آن هستند، دسترسی دارند. مقدرات زندگی مادی و معنوی انسان به تولید برای سود وابسته است. استثمار و انقیاد اقتصادی توده عظیم انسانی قانون حاکم بر جهان است و مقتضیات تولید سود و سود آور نگاه داشتن صدها میلیون انسان منطق نظام سرمایه داری است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همگی مصائب و محرومیت هایی هستند که هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لایتنجری این نظام، باز تولید میشوند. آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا هم که پای حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل آن شده اند ممکن نیست. آزادی و برابری با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر سرمایه داری با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگوی نیاز انسان باشد. بیانیه حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری انسانها نیست. ابزار

جلوگیری از طغیان مردم آزادیخواه و برابری طلب است. وسیله ای برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه داری است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با انتشار بیانیه حقوق جهانشمول انسان تصویر روشنی از مبنای حقوق انسان را بدست میدهد. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست این حقوق را حقوق همه انسانها در هر نقطه جهان میداند و برای تحقق آن میکوشد. اعلام حقوق جهانشمول انسان بعلاوه در متن تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقشی که حزب کمونیست کارگری حکمتیست بر عهده دارد اهمیت ویژه خود را دارد. جامعه ایران دستخوش یکی از عظیم ترین تحولات تاریخ خود است. جمهوری اسلامی در شرف سرنوشتی است و مردم ایران میتوانند و باید علاوه بر سرنوشتی جمهوری اسلامی نظامی را بنا نهند که در آن آزادی و برابری در عمیقترین و وسیعترین سطح فردی و اجتماعی متحقق گردد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاستهای جامعه اعلام میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کلیه احزاب سیاسی و کلیه مردم در ایران و جهان را به حمایت جدی از بیانیه حقوق جهانشمول انسان دعوت میکند.

بیانیه حقوق جهانشمول انسان

مواد زیر حقوق جهانشمول و انکار ناپذیر انسان است. هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض

کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند.

۱ - حیات پایه ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

۲ - استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

۳ - کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

۴ - هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

۵ - همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

۶ - هر کودک حق یک زندگی شاد، ایمن و خلاق را دارد. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. همه کودکان و نوجوانان باید استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی، در بالاترین سطح ممکن، را داشته باشند.

۷ - هر فرد، بدون قید و شرط، در داشتن هر عقیده و بیان آن در شکل نوشتاری، شفاهی، هنری، یا هر شکل دیگری چه بصورت فردی و چه جمعی آزاد است. نقد هر چیز و انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایندولوژیکی جامعه، همچنین اعتراض و اعتصاب کردن بصورت فردی یا جمعی حق بی قید و شرط هر فرد است. هر فرد میتواند هر حزب یا تشکلی را ایجاد کند و یا

به چنین نهادهائی بپیوندد. ۸ - داشتن حرمت و شخصیت حق هر انسان است. هر نوع افترا، هتک حرمت ممنوع است. هر نوع تبلیغ نفرت یا برتری مذهبی، ملی، قومی، نژادی و جنسی ممنوع است.

۹ - تقنین عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است. هر کس آزاد است که درباره نظرات و اعتقادات شخصی خود سکوت کند. هر نوع تحریکات و تهدیدات علیه بیان آزانده نظرات افراد ممنوع است.

۱۰ - شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهادهای دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پائین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

۱۱ - دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.

۱۲ - دولت و نظام اداره جامعه باید تماماً غیر مذهبی و غیر قومی باشد. هر نوع کمک دولت به اشاعه هر مذهب یا دادن هر نوع مضمون یا ارجاع مذهبی، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، قومیت یا ملیت افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها ممنوع است.

۱۳ - داشتن یا نداشتن مذهب، بی قید و شرط آزاد است. مذهب از دولت و آموزش و پرورش جداست. هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب ممنوع است. انتخاب یا عدم انتخاب مذهب امر بزرگسالان است. کودکان و نوجوانان از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باید باشند. جلب افراد غیر بزرگسال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.



تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی ممنوع است.

۱۴- تعیین مذهب رسمی و زبان رسمی اجباری ممنوع است.

۱۵- سلامتی حق هر فرد است و هر کس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از صدمات و بیماری ها برخوردار گردد و از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه استفاده کند.

۱۶- برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن حق هر انسان است.

۱۷- معاشرت و زندگی اجتماعی حق هر انسان است. هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد از محیط اجتماعی و امکان معاشرت با دیگران ممنوع است.

۱۸- جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب

زندگی اجتماعی حق هر کس است. سانسور، و کنترل بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد ممنوع است.

۱۹- آموزش حق هر فرد است. هر کس حق دارد از امکانات جامعه امروزی برای ارتقای دانش و تخصص خود و یا آشنائی با دست آوردهای فکری و عملی بشریت زمان خود برخوردار شود. دسترسی به کلیه امکانات آموزشی موجود در جامعه و استفاده از آنها حق هر کس است.

۲۰- هر سالمند حق یک زندگی شاد، خلاق و ایمن را دارد. هر کس حق دارد در دوره سالمندی، مستقل از موقعیت مادی خود، از بهترین امکانات زیستی، درمانی و بهداشتی بهرمنند گردد. تضمین این حقوق برای سالمندان با جامعه است.

۲۱- آزادی بی قید و شرط سکونت، سفر و نقل مکان

حق هر فرد بزرگسال است. هر کس بدون قید و شرط حق دارد به هر کشور سفر کند و یا در هر کشوری اقامت گزیند.

۲۲- هر کس میتواند با پذیرش تعهدات حقوقی شهروندی، شهروند جامعه شود.

۲۳- زندگی خصوصی افراد - محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی مصون است.

۲۴- هر کس در انتخاب لباس آزادی بی قید و شرط دارد. هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی ممنوع است.

۲۵- هر کس حق دارد از شرکت در جنگ و یا هر فعالیت نظامی که با اصول و اعتقادات وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید.

۲۶- برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق

انکار ناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.

۲۷- رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است.

۲۸- قضات، دادگاه ها و سیستم قضایی بلحاظ حقوقی مستقل هستند. انتخاب و عزل قضات و سایر مقامات قضایی حق مردم است.

۲۹- برپائی دادگاه های ویژه ممنوع است. کلیه محاکمات باید علنی برگزار گردند.

۳۰- همه افراد در مقابل قانون مساوی هستند. هیچ مقام یا فردی مصونیت قانونی ندارد. هر کس بی قید و شرط حق دارد علیه هر مقام دولتی در دادگاههای

عادی اقامه دعوا کند.

۳۱- هر کس حق دارد از ادای شهادت علیه خود یا اعتراف خودداری کند.

۳۲- اصل در کلیه محاکمات بر برائت متهم است. برخورداری از امکان رسیدگی و محاکمه منصفانه حق هر فرد است. هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقاً ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

۳۳- مجازات اعدام و حبس ابد یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد تحت هر شرایطی ممنوع است.

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران

رسمی بین المللی، برای دادن حق انتخاب آزاد و آگاه به مردم این مناطق برای ماندن در ایران بعنوان اتباع متساوی الحقوق با دیگران و یا جدائی از ایران و تشکیل دولت مستقل. این رفتارند باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان، به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در این همه پرسی، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همه مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی، تشکل های توده ای و فعالین سیاسی را فرا میخواند که برای نفع از جامعه ایران در مقابل هر نوع سازش با جمهوری اسلامی و برای حفاظت از جامعه در مقابل استیلاي دارودسته های ارتجاعی و باند سیاهی اسلامی، قومی و عشیره ای و کانگستر های سیاسی این منشور را مورد حمایت قرار دهند.

فوریه ۲۰۰۵

بهمن ۱۳۸۳

تحتب و اعتصاب.

۱۲- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۱۳- اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

۱۴- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

۱۵- لغو مجازات اعدام.

۱۶- دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی.

۱۷- تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۱۸- ارجاع مساله تعیین نظام حکومتی آینده ایران و تهیه قانون اساسی به مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداکثر ظرف ۶ ماه.

۱۹- برگزاری رفتارند در مناطق کرد نشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع

۴- قابل دسترس کردن کلیه آرشیوها، بایگاتی ها و پرونده های دولت از جمله سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای مردم.

۵- مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک اسلامی، اموال سران جمهوری اسلامی، "حوزه های علمیه" و نهادهای مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم.

۶- انحلال کلیه "حوزه های علمیه"

۷- دستگیری سران جمهوری اسلامی

۸- مسلح کردن مردم در میلیس های توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیروئی به آزادی ها و حقوق مردم.

۹- اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

۱۰- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.

۱۱- اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل،

سرنگونی بی قید و شرط و کامل جمهوری اسلامی، باز داشتن عوامل آن از امکان مقاومت در مقابل مردم و پائشاندن بنیادهای زندگی مدنی و همچنین تضمین حق مردم در انتخاب آزاد و آگاه نظام حکومتی آینده کشور، اساس منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است.

سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی ایران است.

معنی پیروزی جنبش سرنگونی، جایگزین شدن جمهوری اسلامی با یک دولت موقت با وظیفه اعلام فوری مطالبات انقلابی زیر به عنوان قانون و اجرای بی قید و شرط آنها است.

۱- اعلام سرنگونی و انحلال جمهوری اسلامی

۲- انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه دارودسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادهای.

۳- انحلال کامل وزارت اطلاعات.